

می‌گویند يك آمريكايی برای شكار به كانادا رفت. از آنجا كه بهترين تازی شكارى را به او داده بودند، احساس خوشبختى مى‌کرد. اسم اين تازی شكارى فروشنده بود.

آمريكايی برای اولین بار در عمرش در کمتر از دو روز، آنقدر پرنده شكار كرد كه نمى‌دانست با آنها چكار كند. از ميزبان كانادايی خود به خاطر اين محبت تشكر كرد و گفت: اين بهترين تازی شكارى است كه در عمرم دیده‌ام. اميدوارم دفعه‌ی ديگر كه به اينجا مى‌آيم همين تازی نصيبم شود.

ولى سال بعد، وقتى آمريكايی برای شكار به دیدن دوستش رفت، از آنچه شنيد مایوس شد. به او گفته شد كه آن تازی ديگر به درد شكار نمى‌خورد.

وقتى علت را پرسيد، دوستش گفت: متاسفانه فكر مى‌كنم در مورد آن تازی مرتكب اشتباه بزرگى شدم. اسم او را عوض كرديم و مدير فروش گذاشتيم.

آمريكايی پرسيد: اين مسئله چه تفاوتی به وجود آورد؟

به او پاسخ داده شد: تفاوت بزرگى به وجود آورد. از وقتى كه اسم اين تازی شكارى را مدير فروش گذاشتيم، تمام

روز را در يکجا مى‌نشيند و فقط پارس مى‌کند!